کارشناسان درباره تشکیل کلونی‌های جدید به اسم «مدارس مسجدمحور» هشدار می‌دهند

صدای پای تهدید جدید برای آموزش‌وپرورش تخصصی

زینب مرزوقی
خبرنگار گروه نقد روز

«وزارت آموزش و پرورش مکلف است به درخواست اشخاص حقیقی و حقوقی که متقاضی ایجاد مدرسه یا مرکز آموزشی و پرورشی غیردولتی به‌عنوان بخشی از یک مسجد هستند، مشروط به موافقت هیات امنای مسجد، رسیدگی کرده و ضمن رعایت ضوابط فنی برای ساختمان مسجد یا ساختمان منظور شده از سوی متقاضی، مجوز ایجاد مدرسه مسجدمحور یا مرکز آموزشی و پرورشی مسجدمحور را به متقاضی مربوطه بدهد.» این مصوبه مجلس شورای اسلامی درخصوص فعالیت مدارس مسجدمحور است که دو روز گذشته به تصویب رسید.

پیرو این مصوبه، احمد محمودزاده رئیس سازمان مدارس و مراکز غیردولتی و توسعه مشارکت های مردمی در گفت‌وگو با فارس درباره راه‌اندازی مدارس مسجدمحور، گفت: «به دنبال استفاده از ظرفیت مساجد در جریان تعلیم و تربیت کشور هستیم؛ تمام افراد حقیقی و حقوقی با دارا بودن شرایط مواد ۸ و ۹ قانون تاسیس مدارس غیردولتی می‌توانند مجوز راه‌اندازی مدرسه دریافت کنند. مدارس مسجدمحوری که اکنون در حال فعالیت هستند، مجوز ندارند و فعالیت آنها قانونی نیست. با مصوبه اخیر مجلس، هیات امنای مساجد به‌عنوان اشخاص حقوقی می‌توانند تقاضای ایجاد مدرسه غیردولتی بدهند اما باید توجه داشت که نمی‌توان داخل مسجد، کلاس درس برگزار کرد و موضوع مدارس مسجدمحور، حمایت مسجد از مدرسه است.» محمودزاده گفت مدرسه ایجاد شده بخشی از مسجد است و نه داخل مسجد؛ به‌عنوان مثال اکنون دانشگاه سما مدارسی ایجاد کرده است، مدارس مسجدمحور نیز نوعی از مدارس وابسته هستند که تمام استانداردهای موجود در مدارس دیگر بر آنها حاکم است. همچنین او در این گفت‌وگو خبر داده بود وزارت آموزش و پرورش به درخواست اشخاص حقیقی و حقوقی که متقاضی ایجاد مدرسه یا مرکز آموزشی و پرورشی غیردولتی به‌عنوان بخشی از یک مسجد هستند، مجوز ایجاد مدرسه صادر می‌کند. به‌عنوان مثال ممکن است در کنار یک مسجد، فضای خالی وجود داشته باشد که در سال‌های گذشته به بخش خصوصی برای فعالیت‌های تجاری اجاره داده می‌شد، اکنون مسجد می‌تواند این فضا را به مدرسه غیردولتی تبدیل کند البته باید تمام استانداردهای مورد نیاز را داشته باشد.

وقتی خبر تاسیس مدارس مسجدمحور را می‌شنویم، شاید از دور و کلیت ماجرا این خبر، خیر بدی نباشد و اتفاقا دغدغه بسیاری از خانواده‌های ما هم‌بی نسبت به فضای مدارس دولتی را نیز برطرف کند. اما وقتی ابعاد مختلف مدارس مسجدمحور را واکاوی می‌کنیم، به اشکالات فنی تاسیس این دست از مدارس می‌رسیم. در نگاه منطقی به تاسیس مدارس مسجدمحور باید اعتراف کرد که آسیب‌شناسی موسسان مدارس مسجدمحور تقریبا درست است و آنچه بهانه تاسیس این دست از مدارس شده، درست است. یعنی باید اعتراف کرد در این ۴۰ و چند سال، متاسفانه نظام آموزشی آنگونه که باید به امر تربیت فرزندان مان در مدارس نپرداخته است و اولویت، آموزش در یک فضای کاملا رقابتی است. اما آیا عملکرد نامطلوب آموزش و پرورش، بهانه کافی برای تاسیس این دست از مدارس را خواهد داد؟ خیر! چرا که اساسا راهکار ارائه شده، خودش به تنهایی محلی برای بروز و ظهور آسیب‌های دیگر در نظام آموزشی و اجتماع خواهد شد و ما با ایده‌های مواجه خواهیم شد که نه‌تنها علاج درد نظام آموزشی نیست، بلکه خودش به تنهایی چندین آسیب دیگری را نیز به وجود می‌آورد.

اساسا خاص‌سازی و برگزیدن اقشار خاص تحت هر عنوانی چه مدارس غیردولتی و چه مدارس مسجدمحور، در این سال‌ها ثابت کرد که به نفع نظام آموزشی نبوده و باعث طبقاتی شدن مساله آموزش در جامعه خواهد شد. حالا در اینجا و مدارس مسجدمحور، مدارسی داریم که احتمالا مساله تربیت را بر مساله آموزش مقدم و اولی می‌دانند و تحت ایدئولوژی خاص و موردنظر خود، کودکان را آموزش خواهند داد. این امر از چند جنبه به ضرر نظام آموزشی خواهد بود. اول اینکه در خانواده‌های دیگری که فرزندان مان در مدارس دولتی درس می‌خوانند، اعتماد به نظام آموزشی کشور از بین می‌رود یا دچار بهترین حالت گسرنگ خواهد شد و این نگرانی به وجود می‌آید که امکان دارد در امر پرورش و تربیت، مدارس دولتی مانند مدارس مسجدمحور، به امر تربیتی کودک نپردازند. به تعبیری و در بعد کلان این ماجرا آنچه بدیهی است، این است که آموزش و پرورش یک امر حاکمیتی است. حال آنکه حکمرانی ها، یک نظام حکمرانی دینی که در نظام سیاسی ما رسمی به‌نوعی، بی‌اعتمادی به روبه موجود نظام آموزشی است و وقتی نظام آموزشی ما ذیل یک حاکمیت اسلامی در حال فعالیت است، تاسیس مدارس مسجدمحور چه لزومی خواهد داشت؟ جنبه دیگر ماجرا، ایزوله کردن آموزش و تربیت از تحت یک فضای ایزوله شده است، یعنی دانش‌آموز یا اطیاف دیگری از افراد نشست و برخاست خود را در فضای دوری خود حاکمی سازی و گزینش افراد خواهد بود. آینده اجتماعی کودک تحت‌الشعاع این خاص‌سازی و ایزوله شدن محیط آموزش قرار می‌گیرد.

زیرسوال بردن نظام آموزشی با عناوین مختلف

رضوان حکیم‌زاده معاون سابق وزیر آموزش‌وپرورش در گفت‌وگو با «فرهیختگان» در رابطه با ایده مدارس مسجدمحور معتقد است آموزش‌وپرورش در تمام نظام‌های جهان، یک امر حاکمیتی است. حکیم‌زاده گفت: «آموزش‌وپرورش در تمام نظام‌های دنیا، یک امر حاکمیتی است و یک امر حاکمیتی هم قابل واگذاری نیست. در بند دوم سیاست‌های ابلاغی مقام‌معظم‌رهبری نیز آمده است مهدکودک تا دانشگاه، سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی و اداره امور برعهده آموزش‌وپرورش است. این نکته بسیار مهمی است. همچنین فرض بر این است که تهاجم تعلیم و تربیت و سازمان آموزش‌وپرورش ملت هم نهاد و سازمان دیگری، ذیل نظام اسلامی همان رویکرد و توجه را دارد. کل نظام سعی شده تحول بنیادین ما هدف اصلی آن تحقق مراتبی از حیات طیبه است و زیربنای فلسفی و نظری آن تعلیم و تربیت براساس مبانی دینی است. اینکه ما بیاییم امر مهمی را نادیده بگیریم و با عناوین مختلف این شبهه را ایجاد کنیم و این اعتماد را از عامه مردم بگیریم که ما مسیری را انتخاب می‌کنیم که به نابودی نظام آموزشی صلاحیت لازم را ندارد، به‌نوعی زیرسوال بردن فعالیت آموزشی است که سال‌ها در آموزش‌وپرورش انجام شده است.»

معاون سابق وزیر آموزش‌وپرورش همچنین در ادامه افزود: «فراموش نکنیم همین نظام آموزش‌وپرورش ۳۶ هزار دانش‌آموز و معلم شهید به جامعه تقدیم کرده است. این افراد که در مدارس دیگری مانند مساجد محور تحصیل نکرده بودند. صلاحیت افراد با هر وسیله‌ای اعتماد عمومی را نسبت به نظام آموزشی خدشه‌دار کنیم، به‌نظر من صلاح نیست و این امری است که در رویکرد مدارس مساجدمحور دیده می‌شود. یعنی با انگاره‌هایی که مثلا نظام تعلیم و تربیت فعلی، دارد به هرحال مردم اعتماد می‌کنند و کودکان شان را به مدارس تحت عنوان مدارس مسجدمحور می‌فرستند. در غیاب سازوکار نظارت رسمی، بحث تربیت تخصصی معلم به فراموشی سپرده می‌شود.»

تعلیم و تربیت یک علم تخصصی است

حکیم‌زاده در ادامه این گفت‌وگو به تخصصی بودن امر تعلیم و تربیت اشاره کرد و گفت: «تعلیم و تربیت یک امر تخصصی است. یک علم است و به هرحال باید یک متولی تخصصی داشته باشد. مثل بهداشت و درمان که یک علم است. همانطور که شأن امور علمی پزشکی یا مهندسی حفظ می‌شود باید شأن علم تعلیم و تربیت نیز حفظ شود. البته من معتقدم این مهم‌ترین علم است؛ چراکه سر و کارش با تربیت انسان است. اگر قائل به این نگاه تخصصی باشیم، بنابراین نمی‌توان از یک نهاد تخصصی سلب صلاحیت کرده و آن را تحت هر عنوان دیگری واگذار کرد. از آنجایی که این نهاد تخصصی، صلاحیت افراد فعال در این زمینه را باید احراز کند، نمی‌توان از آن سلب صلاحیت کرد. نمی‌توان صلاحیت این نهاد تخصصی را نادیده گرفت و گفت خب ما این را به بخش‌های مختلف واگذار می‌کنیم. مثلا امروز به مساجد مدارس محور و فردا ممکن است مقاطعیانی باشند که محور دیگری را برای آموزش درنظر بگیرند و تشتت به‌وجود خواهد آمد.»

امکان ظهور جریان‌های خاص در مساله مدارس مسجدمحور

وی همچنین ادامه داد: «یکی از کارکردهای اصلی نظام آموزشی در کنار فراهم‌سازی فرصت برای رشد و اعتلای افراد، این است که به هویت بخشی و انسجام اجتماعی کمک می‌کند. همچنین به عنوان بستری ظاهر می‌شود که دانش‌آموزان از گروه‌های مختلف در مکانی به‌عنوان مدرسه در کنار یکدیگر جمع می‌شوند و در پیوند با یکدیگر انسجام اجتماعی شکل می‌گیرد. همانطور که در گذشته و اکنون به جداسازی دانش‌آموزان در مدارس خصوصی و غیردولتی نقد داریم؛ این جداسازی نیز به نوبه خود نه‌تنها کمکی به انسجام اجتماعی نمی‌کند، بلکه انسجام اجتماعی را دچار خدشه جدی می‌کند.»

حکیم‌زاده همچنین معتقد است باید نگاه تاریخی به این جریان داشته باشیم. او در این باره تصریح می‌کند: «ممکن است گروهی با دغدغه و با نیت خیر وجود داشته باشند ولی اعتبار نهاد رسمی تعلیم و تربیت را خدشه‌دار می‌کنند و به این بهانه، راه‌مان را جدا می‌کنند. زمانی که نظارت وجود نداشته باشد و امکان نظارت نیز به‌طور رسمی وجود ندارد و نمی‌توان انتظار داشت که این گرایش‌ها را محدود کرد. ما کشوری با تنوع قابل توجه فرهنگی و قومیتی هستیم. ممکن است جریان‌های مختلف دگرمدعی و دنبال این باشند که دانش‌آموزان را در مساجد مربوط به گرایش‌های خاص خود پرورش دهند، نظام رسمی نیز نظارتی روی آنها ندارد. اگر دید وسیع‌تری به توجیه سایر کشورها داشته باشیم، این کشورها تجربه بسیار منفی داشته‌اند و گاهی اوقات نیز حتی مشکلات امنیتی جدی برای جامعه ایجاد کرده است که این موارد را باید درنظر داشت.»

غربت کودکان با سیستم اصلی آموزشی

معاون سابق وزیر آموزش‌وپرورش معتقد است باید درنظر داشت که بحث مسئله تحول ما، تربیت متوازن و چند ساحتی است. وی ادامه داد: «اینکه ما یک دسته از کودکان را جدا می‌کنیم، چه تضمینی وجود دارد که این تربیت تمام ساحتی شکل بگیرد؟ کجا می‌توان اطمینان پیدا کرد آن رویکردی که برای تربیت اعتقادی مدنظر است، دقیقا همان رویکردی باشد که مدنظر نظام رسمی است و چه سیاپسامدهای پیش‌بینی نشده‌ای نیز در آینده گریبانگیر جامعه شود که به دلیل عدم دقت به چنین تصمیماتی رخ دهد.»

حکیم‌زاده همچنین معتقد است که برنامه درسی رسمی ما با توجه به اسناد بالادستی تنظیم شده و رویکرد آن تربیت متعادل و متوازن در تمام ساحت‌هاست. او گفت: «اگر قرار است این برنامه رسمی نادیده گرفته شود، چه کسی نظارت خواهد کرد که چه اساسی برنامه درسی جایگزین می‌شود؟ چه کسی صلاحیت آن را تایید می‌کند؟ کما اینکه در تجربه‌های عملی که من مسئولیت داشتم، همین مسائل را مطرح کردم. در برخی از تجربه‌ها که صورتا براساس یک دغدغه پیش گرفته شده بود، نتایج نگران کننده‌ای داشتیم. بچه‌هایی که از سیستم آموزشی جدا شده بودند، ما با این مساله مواجه شده بودیم که این کودکان هیچ نسبتی با برنامه درسی ندارند و حتی مهارت‌های پایه را هم نداشتند و خانواده‌ها نگران و پیگیر این بودند که این دانش‌آموزان از طریق یک آزمون به سیستم آموزش‌وپرورش رسمی بازگردند. خانواده‌ها ممکن است که آگاهی نداشته باشند و تحت تاثیر قرار بگیرند.»

حکیم‌زاده در پایان گفت: «در زمینه معلمان نیز داستان همین است. به هرحال هر معلمی برای ورود به آموزش‌وپرورش باید در برنامه‌های تربیت معلم شرکت داشته باشد. صلاحیت افراد از طریق نهادهای مختلف بررسی و گزارش می‌شود. یک معلم باید صلاحیت‌های تخصصی و تربیتی و ویژگی‌های شخصیتی متناسب داشته باشد. وقتی ما مرام را واگذار می‌کنیم، چه تضمینی وجود دارد که این امور رعایت شوند؟ به هرحال مردم اعتماد می‌کنند و کودکان شان را به مدارس تحت عنوان مدارس مسجدمحور می‌فرستند. در غیاب سازوکار نظارت رسمی، بحث تربیت تخصصی معلم به فراموشی سپرده می‌شود.»

ادامه در صفحه ۷

حاشیه‌نگاری از دیدار ایران-فلسطین

فوتبال قدسی

حانیه قاسمیان
خبرنگار

شاید اگر به دلایل آکادمیک به دوحه نمی‌آمدم، بازی ایران و فلسطین در مرحله مقدماتی جام ملت‌های آسیا برایم کمترین اهمیتی نداشت. اما ۱۰ روز پژوهش و درس خواندن میان دانشجوهایی که عمدتا اهل کشورهای عربی‌اند مرایه صرافت تماشای این بازی انداخت. تماشای بازی‌ای که شاید برای ایران چندان حساس نبود و برد تیم ملی در آن حتمی به نظر می‌رسید. از وقتی پایم به دوحه باز شد، همکاران و همکلاسی‌هایم که عمدتا از کشورهای عربی و خصوصا فلسطینی هستند با یک سوال به سراغم می‌آمدند: «آیا حمایت مردم ایران از رژیم اشغالگر اسرائیل واقعیت دارد؟» راست است که اکثریت ایرانی‌ها دل‌شان با اسرائیل است؟» سرودهای اپوزیسیون و برانداز ان رسواشده وطنی به گوش همسایه‌ها و دوستان مان رسیده بود. راستش را بخواهید، این هزارهای مسمومی که از حنجره جیره‌بگیران اسرائیل بلند شد، تا حدی توانسته بود بر ذهن مردم منطقه اثر بگذارد. همه اینها را علاوه کنید با سال‌ها سم‌پاشی رسانه‌های سعودی علیه ایران و فقدان حضور رسانه‌ای ایران در جهان عرب. در این مدت خیلی کوتاه که ساکن دوحه هستم، هیچ بحث و گفت‌وگویی با رفقای عرب زبان نبوده که ختم به این پرسش نشود. اخبار جام ملت‌های آسیا که دامَن‌زد شد، شبی دوست فلسطینی اهل غزه‌ام گفت: «می‌خواهم بروم استادیوم تا ببینم آیا ایرانی‌ها در حمایت از اسرائیل شعار می‌دهند؟» همین پرسش کافی بود که من هم عزمم را برای تماشای مسابقه جزم کنم. تماشای جو ورزشگاه از طرفی و ترس از عملکرد نابخته هواداران ایرانی از طرف دیگر دلایل محکمی بودند که روز بکشنبه، کار و درس را تعطیل کنم.

در این مدت کوتاه زندگی در دوحه، مهم‌ترین چیزی که دستگیرم شده این است که این کشور کوچک، به یمن ثروت هنگفت ناشی از اقتصاد نفتی‌اش تا حد زیادی در جذب سرمایه‌های انسانی جهان عرب موفق عمل کرده است. این در حالی است که در ۱۴ سال گذشته بسیاری از کشورهای مهم منطقه که دارای سرمایه‌های انسانی بالایند، به سبب ناآرامی‌های سیاسی و جنگ داخلی و کودتا، پس از بهار عربی، در وضعیت نامتناسبی به سر می‌برند.

همزمانی این دو اتفاق موجب مهاجرت خیل عظیمی از ساکنان کشورهای عربی منطقه غرب آسیا و شمال آفریقا به کشورهای حاشیه خلیج فارس بوده است که در این میان قطر، به دلیل حمایتش از مساله فلسطین سهم عمده‌ای را در جذب نیروی انسانی فلسطینی دارد. در نتیجه، در کشور قطر شاهد انبوه مهاجران عرب زبان هستیم که در مشاغل مختلف مشغول به کار هستند. به همین دلایل از پیش احتمال حضور آحاد مردم جهان عرب برای تشویق تیم فلسطین را می‌دادم و می‌دانستم که جو ورزشگاه به نفع تیم ملی فلسطین است.

روز بازی زودتر از همیشه سر کار می‌روم و تکالیفم را سریع تمام می‌کنم. بازی ۸:۳۰ شب به وقت محلی است. به استاد فلسطینی‌ام می‌گویم می‌خواهم بروم بازی فلسطین و ایران را تماشا کنم. به شوخی می‌گوید: «پس امشب قرار است سخت از ایران بیازیم، ایران تیم قوی‌ای دارد.» می‌گویم در ایران هستند کسانی که دوست دارند بازی مساوی شود. می‌گوید: «این یک مسابقه است، شما باید طرفدار تیم ملی کشورتان باشید و این طبیعی‌ترین واکنش یک ملت است.» موقع ترک معهد همکار فلسطینی-اردنی‌ام می‌گوید: «امیدوارم شب خوبی داشته باشی، برو و حسابی تیست را تشویق کن و از این لحظات لذت ببر.» در اتوبوس همکلاسی آلمانی‌ام هم مسیر من است. می‌گوید دلش می‌خواهد واکنش تماشاگران ایرانی را ببیند که آیا علیه فلسطین یا در حمایت از اسرائیل شعار می‌دهند یا خیر. دیگر همکلاسی‌ام که اهل عمان و دوست من است بلیت لحظه آخری می‌گیرد تا بتواند و تیم فلسطین را تشویق کند. می‌گفت من کمترین کاری است که می‌تواند برای مقاومت مردم فلسطین انجام دهد، که نشان بدهد، ملت‌های دیگر هم با ملت فلسطین همدلند.»

سوار مترو، هر ایستگاه که به ورزشگاه نزدیک‌تر می‌شدیم به تعداد هواداران با چفیه فلسطینی و پرچم فلسطین افزوده می‌شد. بعضی از هواداران غیرفلسطینی در کنار پرچم خود، پرچم کشور خود را نیز همراه داشتند. جمعیت درسکوت به ورزشگاه رفت و در شیخ خبری از شعارهای توهین‌آمیز یا درگیری‌های احتمالی نبود. ایستگاه مترو تا ورودی ورزشگاه مسافت چندان طولانی نداشت. جمعیت با آرامش و با راهنمایی پرسنل برگزاری به سمت ورزشگاه هدایت می‌شد. نزدیک ورزشگاه گروهی از هواداران تیم فلسطین با آهنگ «ائا دی فلسطینی» دبکه می‌رقصیدند. گروهی دیگر در مسیر همراه می‌دادند: «بالروح، بالدم، نفدیک یا فلسطین».

میان این همهمه‌ها صدای بوق و طبل هواداران ایرانی را بلند نمی‌شد اما گروهی از هواداران ایرانی چفیه فلسطینی را حمل می‌کنند کم نیستند. ایران که گل می‌زند، از بعضی از هواداران شعار «مرگ بر اسرائیل» شنیده می‌شود. هواداران فلسطین شعارمی‌دهند: «بالروح، بالدم، نفدیک یا فلسطین» و هواداران ایرانی همراهی می‌کنند. فلسطین که بعد از چندی عجز زبان‌ها تنها به آنها می‌پیوندند. در راه رسیدن به ورزشگاه گروهی از زیاکستانی‌های مقیم قطر را می‌بینم که پرچم فلسطین دست دوت پایان دمیده می‌شود، بازی به نفع ایران تمام می‌شد. نتیجه اصلا دور از ذهن نبوده است. هواداران غیرفلسطینی که برای تشویق تیم فلسطین آمده بودند از ابراز حمایت‌شان و پوشش این حمایت در رسانه‌های جهان راضی بودند. آنها اصلا نامده بودند که یک پیروزی پرگل برای فلسطین را جشن بگیرند، آمده بودند ۱۰۰ روز بایکوت خبری را بشکنند و نشان دهند فلسطین تنها نیست. پس از پایان بازی، جشن و شادی هواداران طرف برد رفتار غیرورزشی در آرامش کامل ورزشگاه را ترک کردند. هیچ کری خوانی و رفتار تحقیرآمیزی من است. صندلی‌ام را پیدا می‌کنم و در ضلع شرقی استادیوم می‌نشینم. گروهی از هواداران ایرانی چند ردیف بالاتر از من نشسته‌اند و با صدای با علی مدد تیم ملی را تشویق می‌کنند. کنارم سنی‌ام مردی میانسال و اهل بزرگواری است. می‌پرسم به نظرت چه تیمی برنده این بازی است، می‌گوید حتما فلسطین برنده است.

بازی شروع می‌شود و هواداران هر تیم، تیم خود شان را تشویق می‌کنند. در میان هواداران ایرانی کسانی که چفیه فلسطینی را حمل می‌کنند کم نیستند. ایران که گل می‌زند، از بعضی از هواداران شعار «مرگ بر اسرائیل» شنیده می‌شود. هواداران فلسطین شعار می‌دهند: «بالروح، بالدم، نفدیک یا فلسطین» و هواداران ایرانی همراهی می‌کنند. فلسطین که بعد از چندی عجز زبان‌ها تنها به آنها می‌پیوندند. در راه رسیدن به ورزشگاه گروهی از زیاکستانی‌های مقیم قطر را می‌بینم که پرچم فلسطین دست دوت پایان دمیده می‌شود، بازی به نفع ایران تمام شد. نتیجه اصلا دور از ذهن نبوده است. هواداران غیرفلسطینی که برای تشویق تیم فلسطین آمده بودند از ابراز حمایت‌شان و پوشش این حمایت در رسانه‌های جهان راضی بودند. آنها اصلا نامده بودند که یک پیروزی پرگل برای فلسطین را جشن بگیرند، آمده بودند ۱۰۰ روز بایکوت خبری را بشکنند و نشان دهند فلسطین تنها نیست. پس از پایان بازی، جشن و شادی هواداران طرف برد رفتار غیرورزشی در آرامش کامل ورزشگاه را ترک کردند. هیچ کری خوانی و رفتار تحقیرآمیزی من است. صندلی‌ام را پیدا می‌کنم و در ضلع شرقی استادیوم می‌نشینم. گروهی از هواداران ایرانی چند ردیف بالاتر از من نشسته‌اند و با صدای با علی مدد تیم ملی را تشویق می‌کنند. کنارم سنی‌ام مردی میانسال و اهل بزرگواری است. می‌پرسم به نظرت چه تیمی برنده این بازی است، می‌گوید حتما فلسطین برنده است.

موضوعات مختلفی را بررسی می‌کنند. این باعث می‌شود که ما بعدها در حوزه نظارت و پاسخگویی و مسئولیت‌پذیری هم به مشکل بخوریم. ظاهرا دیوان عدالت اداری از لحاظ قانونی نمی‌تواند به مصوبات شورای عالی انقلاب فرهنگی ورود پیدا کند و چالش‌های دیگری که از این دست به وجود می‌آید.» او همچنین می‌افزاید همه اینها باعث شده ما وقتی به یک نارسایی می‌رسیم ندانیم بالاخره عامل این بیماری کجا بوده. باید بپرسیم یقه کمیسیون آموزش را بگیریم یا شورای عالی انقلاب فرهنگی و یا شورای عالی آموزش‌وپرورش. سیستانی می‌گوید: «الان مسئولیت عدم اجرای سند تحول آموزش‌وپرورش پس از یک دهه از اجرای آن با کیست؟ برای این پرسش ساده نمی‌توانید مشخص کنید مسئول کیست. در چنین فضایی نمی‌شود یک ساختار منسجم قانونی شفاف و پاسخگو را در حوزه سیاست‌گذاری و خط‌مشی‌گذاری نظام تربیت رسمی وضع کنیم.»

سیستانی در کلیت بررسی ما جرای مدارس مسجدمحور می‌گوید: «مورد سوم بحث تناقضات روشی است که دو تناقض قبلی بر آن اثر می‌گذارند. این امر، مقداری به مساجد و گونه‌های مختلف غیررسمی نزدیک می‌شود. مثلا ما قبلا تجربه مدارس طبیعت‌محور را داشتیم که با چالش مواجه و تعطیل شدند. اینکه در حوزه تنظیم برنامه درسی آیا قرار است ما از یک سیستم متمرکز استفاده کنیم یا نه، قرار است که سیستم غیر متمرکز باشد؟ این چالش‌ها را من اصطلاحا روشی می‌دانم که مهم‌ترینش در حوزه برنامه درسی آن هم به تعبیر کلان است که در آن روش‌های آموزش، محیط‌های یادگیری، سرفصل‌ها، اهداف، نظام سنجش و چیزهای دیگر را هم توضیح می‌دهد. ما این را هم نتوانستیم حل کنیم. این سه چالش نظری و جدی ما است. بدون تعیین تکلیف کردن اینها نمی‌توان وارد بحث‌های بعدی شد.»

راهکارجداسازی یک بخش خاص از سیستم است؟

او به‌طور خاص در رابطه این ایده گفت: «درخصوص مصوبه اخیر مجلس مثلا وقتی که دوحه توضیح می‌دهیم که ما می‌خواهیم مدارس مسجدمحور داشته باشیم که فضای تربیتی و پرورشی خوبی داشته باشد تلویحا داریم اعلام می‌کنیم نظام رسمی وضعیت پرورش و تربیت خوبی ندارد. من هم موافقم اما وقتی تربیت رسمی ما وضعیت خوبی ندارد آیا راهکار این است که بخشی را از سیستم جدا کنیم؟ حالا بقیه دارند در یک مسیر قهقرایی می‌روند؛ خب بگذارید بروند. ما و چند نفر دیگر از این قطار پیاده می‌شویم و مسیر دیگری برای خودمان تعبیه می‌کنیم. آیا این پاسخ منطقی و شرعی و اخلاقی است؟ تا جایی که بنده می‌دانم این راهکار هم با منظومه رهبرمعظم انقلاب و هم با منظومه امام خمینی همخوانی ندارد. شاید اینکه ما سال‌هاست در فرآیند دولت‌سازی و جامعه‌پردازی داریم در جامی زنیم به دلیل فقدان همین نگاه باشد. من این چالش‌ها را رجوع می‌دانم. چالش‌هایی که موجب یک‌سری کژکارکردی‌ها می‌شوند.»

بدون هیچ پشتوانه تحقیقی کار درحال انجام است!

مساله مورد بحث دیگر سیستانی مرتبط با ابهامات تاسیس مدارس مسجدمحور است. او در ادامه گفت وگو با «فرهیختگان» افزود: «موضوع بعدی هم مربوط می‌شود به یک سری ابهامات. مجوز تاسیس مدرسه مسجدمحور خیلی برایم جای تامل بود. این که بدون هیچ پشتوانه کارشناسی متقن و شفاف این کار دارد انجام می‌شود. یعنی نه مرکز پژوهش‌ها گزارش سیاستی مشخصی دارد، نه پژوهشگاه آموزش‌وپرورش در این فضا مطالعه‌ای انجام داده و نه فضای اندیشکده‌ای‌مان کار عمیقی کرده است. یکی از نمایندگان مجلس در حال بررسی قانون یک پیشنهادی راثبت می‌کند و آنجا در حد چند دقیقه دغدغه‌های بسیار خوبی را مطرح می‌کند و نماینده‌های مجلس با یک رای قاطع چنین موضوعی را تصویب می‌کنند. من فکر می‌کنم بعضی از چالش‌هایی که در آینده با آن مواجه خواهیم شد ناشی از این است که ما در لحظه قانونگذاری نتوانسته‌ایم پیامدهای کارهایمان را بسنجیم. باید مسئولیت کارهایمان و تبعاتش را بپذیریم و در فرآیند شفافی پاسخگو باشیم. این ابهام برای من واقعا جدی است که آیا پشتوانه پژوهشی یا گزارش سیاستی از مراجعی مثل مرکز پژوهشگاه پژوهش‌های مجلس، پژوهشگاه آموزش‌وپرورش و دانشکده‌های علوم تربیتی وجود دارد یا نه.»

احتمال ظهورمدارس با محوریت امور دیگر

این معلم در ادامه گفت: «موضوع بعدی این است که اگر قرار باشد که ما باب جدیدی باز یا تکریم، یعنی قانون مدارس غیردولتی است؛ امروز سامه و بند اضافه کردیم به عنوان مدرسه مسجدمحور. فردا یک گروه دیگری می‌توانند بیایند و در همین مکانیسم غیرشفاف، غیرمنطقی، غیرعلمی و غیرپژوهشی بگویند می‌خواهیم خواهیم مدارس فرهنگ‌مرامحور را مثلا با همکاری شهرداری‌ها ایجاد کنیم. یا یک گروهی از علاقه‌مندان به طبیعت و محیط‌زیست می‌توانند بیایند بگویند ما با سازمان محیط‌زیست مدارس دانشگاهی و به‌ویژه علوم تربیتی ما هم تربیت، معنای دیگری دارد. آن علم بر محوریت واژه اجوکیشن بنا شده اما ما آن را به دو واژه آموزش‌وپرورش ترجمه کرده و مرزهای بسیار زیادی را فریفته‌ایم؛ در صورتی که موضوع پرورش در اندیشه اصیل اسلامی ما کاملا معنای متفاوتی دارد. وقتی می‌گوییم علوم تربیتی یا خود واژه تربیت را به کار می‌بریم هنوز به یک جمع‌بندی نرسیده‌ایم که مردمان برداشت اولیه در مفهوم بعثت و ولایت در پاراداییم توحیدی است یا باید این برداشت دومی در حوزه اجوکیشن در پاراداییم غرب جدید. قطعا این دو دلالت‌های مشترکی هم می‌توانند باشند. اما تناقضات مبنایی دارند که ریشه مسائل بعدی مثل همین موضوعات تنوع مدارس می‌شود.»

این معلم و پرسشگر حوزه تعلیم و تربیت ادامه می‌دهد: «پس از آن در پاراداییم بومی خودمان باز هم در مساله تربیت بین فضلا و علمای مختلف برداشت‌های متفاوت وجود دارد. بعضی‌ها مثل آقای صفایی حائری معتقدند بحرانی بودن فضا و چالش‌ها، از قضا خودش بستر تحقیق رشد و تربیت است و انسان در مواجهه با این چالش‌ها است که می‌تواند به خودآگاهی برسد و خودش را رشد بدهد و به کمال برسد. برخی نیز نگاه دیگری دارند که به تعبیری لفظ گلخانه‌ای را می‌توان به آنها اطلاق کرد. آنها معتقدند بچه‌ها را باید در یک محیط طیب و پاکیزه نگه داریم و نگذاریم آفت‌های اجتماعی مختلف به آنها برسد. این ایده حتی پس از انقلاب و تشکیل حکومت اسلامی هم همچنان پارجاست. لذا اینکه تربیت اسلامی در کدام یک از دو شیوه باید پیش برود را ما هنوز نتوانسته‌ایم حل کنیم. ایراد اصلی اینجاست. اینجا باید ابتدا نقد و بررسی و سپس کار کرد. این تازه محور اول بود. در محور دوم و موضوع، میزان، سهم و چگونگی مشارکت مردم در اداره امور حکومت هم هنوز ابهامات بسیاری داریم که باز کردنش فرصت دیگری می‌طلبد.»

مسئولیت اجرایی نشدن سند تحول بالاخره به عهده چه کسی است؟

سیستانی همچنین می‌افزاید: «اگر از مورد اول یعنی تناقضات مبنایی بگذریم، مورد دوم تناقضات روشی و ساختارهای تصمیم‌گیری، تقنینی و نظارتی کشور ماست. مثلا درباره موضوع آموزش‌وپرورش فارغ از برخی مجموعه‌ها و نهادها و شخصیت‌های بسیار پرنفوذ، در ساحت رسمی نظام تربیت رسمی و عمومی نهادهایی چون شورای عالی آموزش‌وپرورش، شورای عالی انقلاب فرهنگی و مجلس شورای اسلامی به عنوان سه نهاد رسمی هستند که به صورت مستقل و مجزا شروع می‌کنند به تصمیم‌گیری و در بحث و تبادل نظر با یکدیگر نیستند. این باعث می‌شود که ما بعدها در حوزه نظارت و پاسخگویی و مسئولیت‌پذیری هم به مشکل بخوریم. ظاهرا دیوان عدالت اداری از لحاظ قانونی نمی‌تواند به مصوبات شورای عالی انقلاب فرهنگی ورود پیدا کند و چالش‌های دیگری که از این دست به وجود می‌آید.» او همچنین می‌افزاید همه اینها باعث شده ما وقتی به یک نارسایی می‌رسیم ندانیم بالاخره عامل این بیماری کجا بوده. باید بپرسیم یقه کمیسیون آموزش را بگیریم یا شورای عالی انقلاب فرهنگی و یا شورای عالی آموزش‌وپرورش. سیستانی می‌گوید: «الان مسئولیت عدم اجرای سند تحول آموزش‌وپرورش پس از یک دهه از اجرای آن با کیست؟ برای این پرسش ساده نمی‌توانید مشخص کنید مسئول کیست. در چنین فضایی نمی‌شود یک ساختار منسجم قانونی شفاف و پاسخگو را در حوزه سیاست‌گذاری و خط‌مشی‌گذاری نظام تربیت رسمی وضع کنیم.»

سیستانی در کلیت بررسی ما جرای مدارس مسجدمحور می‌گوید: «مورد سوم بحث تناقضات روشی است که دو تناقض قبلی بر آن اثر می‌گذارند. این امر، مقداری به مساجد و گونه‌های مختلف غیررسمی نزدیک می‌شود. مثلا ما قبلا تجربه مدارس طبیعت‌محور را داشتیم که با چالش مواجه و تعطیل شدند. اینکه در حوزه تنظیم برنامه درسی آیا قرار است ما از یک سیستم متمرکز استفاده کنیم یا نه، قرار است که سیستم غیر متمرکز باشد؟ این چالش‌ها را من اصطلاحا روشی می‌دانم که مهم‌ترینش در حوزه برنامه درسی آن هم به تعبیر کلان است که در آن روش‌های آموزش، محیط‌های یادگیری، سرفصل‌ها، اهداف، نظام سنجش و چیزهای دیگر را هم توضیح می‌دهد. ما این را هم نتوانستیم حل کنیم. این سه چالش نظری و جدی ما است. بدون تعیین تکلیف کردن اینها نمی‌توان وارد بحث‌های بعدی شد.»

راهکارجداسازی یک بخش خاص از سیستم است؟

او به‌طور خاص در رابطه این ایده گفت: «درخصوص مصوبه اخیر مجلس مثلا وقتی که دوحه توضیح می‌دهیم که ما می‌خواهیم مدارس مسجدمحور داشته باشیم که فضای تربیتی و پرورشی خوبی داشته باشد تلویحا داریم اعلام می‌کنیم نظام رسمی وضعیت پرورش و تربیت خوبی ندارد. من هم موافقم اما وقتی تربیت رسمی ما وضعیت خوبی ندارد آیا راهک